



The University of Tehran Press

The Legitimacy of the International Court of Justice Role in Developing International Law

Mastoureh Ghorbanipour¹ | Leila Raisi^{2✉} | Hossein Rostamzad³

1. Ph.D. Student in International Law, Khorasgan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
Email: Ghorbanipourmastoureh@gmail.com
2. Corresponding Author; Ph.D. in International Law, Associate Prof., Department of Law, Faculty of Law, Khorasgan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. Email: raisi.leila@gmail.com
3. Ph.D. in Public International Law, Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: rostamzad@yahoo.com

| Article Info | Abstract |
|--|---|
| <p>Article Type: Research Article</p> <p>Pages: 1293-1315</p> <p>Received: 2019/04/14</p> <p>Received in revised form: 2019/09/14</p> <p>Accepted: 2019/10/20</p> <p>Published online: 2023/09/23</p> <p>Keywords: <i>development of international law, legislature in international system, International Court Of Justice, international legal rules, legitimacy.</i></p> | <p>Undoubtedly, International Court of Justice as the principal judicial organ of the United Nations and also one of the highest international forums with general subject-matter jurisdiction has had an important role in development of international law for decades. In spite of ICJ's core role in the development of international law, the legitimacy of this contribution has always been contested by some scholars. It is obvious that ICJ is not and could not be a legislative body in international law, but through of its judicial capacity the ICJ has developed existing rules and clarified the vague customary rules. In this respect, the legitimacy of those decisions or practice has always been questioned. As this article argues, ICJ through its high position in the international dispute settlement system and also its justification capability, has obtained enough legitimacy of the development of international law and such legitimacy has been approved by international community.</p> |
| <p>How To Cite</p> | <p>Ghorbanipour, Mastoureh; Raisi, Leila; Rostamzad, Hossein (2023). The Legitimacy of the International Court of Justice Role in Developing International Law. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 53 (3), 1293-1315. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2019.279276.1970</p> |
| <p>DOI</p> | <p>10.22059/JPLSQ.2019.279276.1970</p> |
| <p>Publisher</p> | <p>The University of Tehran Press.</p> |





انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۳، شماره: ۳

پاییز ۱۴۰۲

Homepage: <http://jplsqt.ut.ac.ir>

مشروعیت عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه قواعد حقوق بین‌الملل

مستوره قربانی پور^۱ | لیلا رئیسی^۲ | حسین رستمزاد^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

رایانامه: Ghorbanipourmastoureh@gmail.com

۲. نویسنده مسئول؛ دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. رایانامه: raisi.leila@gmail.com

۳. دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. رایانامه: rostamzad@yahoo.com

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|---|--|
| <p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۱۳۱۵-۱۲۹۳</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۸</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: توسعه حقوق بین‌الملل، دستگاه قانونگذاری در نظام بین‌الملل، دیوان بین‌المللی دادگستری، قواعد حقوقی بین‌المللی، مشروعیت.</p> | <p>بی‌تردید دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد و یکی از بالاترین مراجع فیصله اختلافات بین‌المللی با صلاحیت عام، سال‌ها نقش بسزایی در توسعه قواعد حقوق بین‌الملل ایفا کرده است. با وجود نقش محوری دیوان در توسعه حقوق بین‌الملل، باز هم مشروعیت این عملکرد توسط برخی اندیشمندان مورد انتقاد واقع شده است. روشن است که دیوان نهاد قانونگذاری بین‌المللی نیست و نمی‌تواند باشد. با این حال، با ظرفیت‌های قضایی خود دست به توسعه قواعد موجود و تبیین قواعد عرفی نامشخص زده است. در این خصوص، مشروعیت این‌گونه تصمیمات یا عملکردها محل تردید بوده است. این مقاله با بررسی این موضوع درمی‌یابد که دیوان بین‌المللی دادگستری، نظر به جایگاه رفیعی که در سیستم حل‌وفصل قضایی بین‌المللی داشته و نیز نظر به قدرت اقتاعی بسیار بالایی که در نظرها و آرای آن وجود دارد، مشروعیت کافی برای توسعه قواعد حقوق بین‌الملل را نیز داراست و این مشروعیت مورد تأیید جامعه بین‌المللی است.</p> |
| استناد | قربانی پور، مستوره؛ رئیسی، لیلا؛ رستمزاد، حسین (۱۴۰۲). مشروعیت عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه قواعد حقوق بین‌الملل. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۳)، ۱۳۱۵-۱۲۹۳. |
| DOI | DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2019.279276.1970 |
| ناشر |  مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. |

۱. مقدمه

دیوان بین‌المللی دادگستری رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد و در عین حال، از مهم‌ترین مراجع قضایی و حل‌وفصل اختلاف‌ها در صحنه حقوق بین‌الملل است. این خصوصیت دیوان بین‌المللی دادگستری آن را در موقعیتی ممتاز در مقایسه با دیگر مراجع قضایی بین‌المللی قرار می‌دهد (سیفی، ۱۳۸۹: ۱۷). دیوان با برخورداری از چنین جایگاهی همواره نقشی بسزا در تبیین و نیز توسعه حقوق بین‌الملل ایفا کرده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۹: ۳۳). زمینه‌های مختلفی چون تحدید حدود فلات قاره، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و مناسبات متقابل آنها، توسل به زور، تفسیر معاهدات بین‌المللی و تعهدات دولت اشغالگر و نمونه‌های بسیار دیگر، همه از جمله اموری هستند که دیوان در حقوق بین‌الملل عرفی به ایجاد یا شناسایی آنها اقدام کرد (ممتاز، ۱۳۸۹: ۲۳۳ و ۲۳۴).

در خصوص اختیار دیوان در توسعه قواعد موجود حقوق بین‌الملل، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد و حقوق‌دانان در چند دسته کلی یا از این اختیار دفاع می‌کنند، یا آن را خارج از حدود صلاحیت یک مرجع قضایی می‌دانند و معتقدند که دیوان نمی‌تواند دست به قاعده‌سازی بزند. خود دیوان نیز در برخی قضایا اشاره داشته است که نمی‌تواند به قانونگذاری بپردازد و وظیفه او صرفاً تبیین قواعد موجود است (ICJ, 1996: para. 18)، اما با تمام این احوال، دیده می‌شود که در عمل، دیوان هم اقدام به شناسایی قواعد عرفی مبهم و نامشخص کرده و هم گاه خلق قاعده کرده است. دیوان در قضایایی چون نامیبیا از مواضع محافظه‌کارانه قبلی فاصله گرفته و در مسیری قرار گرفت که دست به توسعه قواعد موجود براساس نیازهای زمان بزند. دیوان در این قضیه نقش جدیدی در تصمیم‌سازی بین‌المللی در آینده برای خود قائل شد (حبیبی و شاملو، ۱۳۹۲: ۹۹). این فرایند در آرای بعدی مانند قضیه تعهد به استرداد یا مجازات (بلژیک علیه سنگال) در سال ۲۰۱۲، همچنان قابل ردیابی است (ICJ, 2012: paras. 118-121). یا برای مثال، قضیه جبران خسارت وارده به کارکنان ملل متحد به روشنی نمونه‌ای از ایجاد قاعده توسط دیوان است. در این قضیه دیوان دست به ایجاد قاعده‌ای زد که تا پیش از آن وجود نداشت و بیان کرد که سازمان بین‌المللی شخصیت حقوقی دارد و حقوق و تکالیف این سازمان‌ها به هدف و وظایف مقرر در اساسنامه و رویه مؤخر بستگی دارد (ICJ, 1949: 20).

به هر تقدیر با اذعان به اینکه «دیوان نمی‌تواند به نهاد قانونگذاری بین‌المللی تبدیل شود» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۹: ۳۳)، بی‌تردید دیوان با استفاده از مقام و موقعیت خود بارها و بارها دست به توسعه قواعد موجود یا ایجاد قواعد جدید زده است. حتی برخی این نقش را در قانون‌سازی برای قضات دیوان (جدای از خود دیوان) نیز قائل شده‌اند (Bedi, 2007: 12 et seq). با وجود این، مشروعیت دیوان در قاعده‌سازی به‌ویژه در خصوص ایجاد قواعد عرفی، محل تردیدهای فراوان است، چراکه فرایند آن برخلاف فرایند ایجاد قواعد عرفی است (Chan, 2016: 49 & 55).

این مقاله با ارزیابی معیارهای مشروعیت در حقوق بین‌الملل و انطباق آن با دیوان بین‌المللی دادگستری، سعی در پرداختن به این سؤال دارد که آیا دیوان در خصوص توسعه قواعد حقوق بین‌الملل از مشروعیت برخوردار است یا خیر؟

۲. ارزیابی مشروعیت تصمیمات قاعده‌ساز دیوان در قالب معیارهای مشروعیت قواعد حقوقی

مشروعیت در حقوق بین‌الملل را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: آستانه‌ای است که در محدوده آن تصمیم یک نهاد یا سازمان بین‌المللی، مورد باور و پذیرش درونی افراد و نهادهای متأثر از آن قرار می‌گیرد. به عقیده بسیاری از حقوقدانان این مقبولیت می‌تواند حاصل فرایند کمی دموکراتیک برای اتخاذ آن تصمیم باشد (Stein, 2001: 491; Kumm, 2004: 915). اما افزون بر دموکراتیک بودن، عواملی چون مقبولیت^۱، شفاف بودن^۲، تبعیت از قانون^۳، انسجام^۴ و کارایی^۵ در اتخاذ تصمیم برای مشروع ساختن آن تصمیم مورد نیاز است (Franck, 2006: 93; Jodoin, 2005: 25; Roelle, 2014: 50).

فرض نگارندگان بر این است که دیوان بین‌المللی دادگستری از حیث قضایی با تمام کاستی‌ها و انتقادهایی که به آن وارد می‌شود^۶، دادگاهی حائز شرایط لازم برای تحقق دادرسی عادلانه است و در نتیجه عملکردی مشروع در بعد قضایی خود دارد، از این رو پژوهش حاضر به مسئله مشروعیت قضایی دیوان نخواهد پرداخت. پرسشی که اینجا باید به آن پاسخ داد این است که آیا دیوان مشروعیت قاعده‌سازی را دارد یا خیر؟

۱.۲. شفافیت

1. Acceptability
2. Transparency or determinacy
3. Adherence
4. Participation
5. Efficiency

این انتقادهای بیشتر متوجه نحوه انتخاب قضات و نیز گرایش‌های سیاسی آنها از بعد ملیت آنها و تأثیر آن بر تصمیماتشان است که تا حدودی می‌تواند درست باشد. همچنین برخی دیوان را دارای معیارهای دقیق و لازم برای استقلال قضایی نمی‌دانند، هرچند از بعد بی‌طرفی انتقاد شدیدی به آن وارد نمی‌شود. در خصوص تضمین استقلال قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، اساسنامه دیوان با اعمال سهمیه‌بندی جغرافیایی نشان می‌دهد که ملیت عنصر تعیین‌کننده‌ای برای انتخاب قضات است. تجربه نیز نشان داده است که جهت‌گیری‌های ملیتی گاه در تصمیمات قضات دیوان به چشم می‌خورد (Alvarez, 2005: 523-528)، هرچند عکس آن نیز به کرات دیده شده است. برای مثال، رأی قاضی آرنولد مک‌نر انگلیسی در پرونده شرکت نفت ایران و انگلیس، از آن جمله است (ICJ, 1952: 115 & 123). همچنین باید به‌خاطر داشت که اعضای دائم شورای امنیت همواره یک قاضی تبعه دولت خود در دیوان دارند و این امر نیز قابل انتقاد به‌نظر می‌رسد.

یکی از مباحثی که در سلسله بحث‌های مشروعیت قواعد از آن زیاد بحث می‌شود، درجه شفاف بودن یا وضوح^۱ قواعد و نیز شفاف بودن فرایند قاعده‌سازی است که هرچه این میزان بالاتر برود، بر میزان مشروعیت قاعده افزوده می‌شود. شفافیت، سبب روشن شدن پیام قواعد می‌شود (Franck, 1990: 52). مسئله شفافیت به‌عنوان یکی از عناصر مشروعیت را از دو بعد باید در نظر گرفت؛ اول اینکه دیوان موجب می‌شود قواعد موجود تبیین شوند^۲؛ دوم اینکه خود تصمیم دیوان نیز برای اینکه بتواند لازمه‌های مشروعیت را برای قانون‌سازی به دوش بکشد، باید شفاف و روشن باشد (Treves, 2017: 25).

۱.۱.۲. شفاف‌سازی قواعد موجود

در حقوق بین‌الملل بنا به ذات و ماهیت قواعد، نمی‌توان به وضوح متنی که در قوانین داخلی وجود دارد، امیدوار بود. بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل نانوشته و عرفی یا اصول کلی حقوقی‌اند و این‌گونه قواعد به‌هیچ‌وجه از خصیصه شفاف بودن برخوردار نیستند. غیرمشخص بودن و دشواری اثبات قاعده عرفی همواره از چالش‌های مهم نظام حقوق عرفی بوده است. وجود ابهام‌ها و نارسایی‌ها، به‌واسطه فقدان اصول و ضوابطی دقیق و مستجم در این زمینه، همواره سبب اختلاف میان دولت‌ها در خصوص تبیین قاعده و محتوا و حدود آن شده است (زر نشان، ۱۳۹۲: ۴۰). دیوان در قضیه قرار بازداشت، به‌صورت مشروح به نحوه شکل‌گیری عرف بین‌المللی و چگونگی احراز آن از سوی این نهاد بین‌المللی پرداخته و در نهایت بیان می‌دارد که مصونیت شخصی وزیر امور خارجه در حقوق بین‌الملل عرفی شناسایی نشده است (ICJ, 2002: paras. 58-59). همچنین در قضیه نیکاراگوئه بیان می‌دارد که دیوان باید به بررسی این مسئله پردازد که یک رویه به‌نحو شایان توجهی توسط دولت‌ها پیروی می‌شود تا بتواند به احراز قاعده عرفی پردازد (ICJ, 1991: para. 183). این شکل از عملکرد را در آرای دیگر مانند قضایای صلاحیت ماهیگیری (۱۹۵۰)، پناهندگی (۱۹۵۱)، نوته بام (۱۹۵۵) و فلات قاره دریای شمال (۱۹۶۹) نیز می‌توان دید. شکل دیگر این فرایند، نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تفسیر قواعد مبهم است. برای مثال، در قضایای مربوط به تعیین فلات قاره دیوان دست به این روشن‌سازی زد. مفهوم «راه‌حل‌های منصفانه»^۳ مندرج در بند نخست ماده ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاهای نامشخص و مبهم است. با این حال دیوان، سعی در ارائه معنی عملی و دقیقی از آن می‌کند.^۴ اصل منصفانه بودن بعدها نیز مجدد

1. Determinacy or transparency

۲. دیوان صرفاً نهادی برای حل و فصل اختلاف بین طرفین یک اختلاف نیست، بلکه وظیفه دیگر دیوان مشارکت در توسعه و شفاف‌سازی قواعد و اصول حقوق بین‌الملل است (حبیبی و شاملو، ۱۳۹۲: ۷۴).

3. Equitable solution

4. North Sea Continental Shelf Cases (W. Ger. v. Den. & Neth.), 1969.

توسط دیوان در قضیه میان تونس و لیبی (۱۹۸۱)^۱ و سپس در پرونده میان لیبی و مالتا (۱۹۸۵)^۲ بار دیگر توسعه یافت (M. Franck, 1990: 62). هرچند برخی ادعا داشته‌اند که دیوان در برخی زمینه‌ها مانند تفسیر و تبیین ماده ۵۱ منشور ملل متحد به‌خوبی این نقش را ایفا نکرده است (Green, 2009: 144). امروزه تردیدی در نقش رویه قضایی بین‌المللی و به‌خصوص دیوان بین‌المللی دادگستری در تعیین و تشخیص قواعد عرفی وجود ندارد. جامعه بین‌المللی نیز این مراجع را به‌عنوان یک نهاد بی‌طرف و متشکل از متخصصان حقوق بین‌الملل، مناسب‌ترین مقام برای تبیین قواعد نانوشته می‌داند. بنابراین می‌توان گفت که کارکرد اصلی رویه قضایی در کنار حل و فصل اختلاف‌ها، تعیین قواعد عرفی و محتوای دقیق آنهاست (زر نشان، ۱۳۹۲: ۴۱). «چنین صلاحیتی را جامعه بین‌المللی خود به دیوان واگذار کرده است» (زر نشان، ۱۳۹۲: ۴۳).

۲.۱.۲. شفاف بودن تصمیم اتخاذی

۲.۱.۲.۱. شفافیت شکلی تصمیم

تصمیم شفاف، تصمیمی است که بند اجرایی رأی روشن و بدون ابهام باشد و همان‌طور که گفته شد، واجد حکم دوسویه و روشن باشد؛ یعنی برنده و بازنده آن مشخص باشد (Alvarez, 2005: 521) یا به‌روشنی مشخص کند که چه چیزی ممنوع و چه چیزی مجاز است (Franck, 2006: 93). دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای بسیاری این معیار را رعایت کرده و با تصمیمی روشن و قاطع هم به ارائه قاعده تبیین شده و روشن پرداخته و هم ابهام و فقدان شفافیت قواعد موجود را زدوده است. نمونه آن را در آرای مذکور می‌توان شاهد بود. اما پاشنه آشیل این معیار در تصمیمات دیوان را می‌توان آرای با موضوع سلاح‌های هسته‌ای دانست. سرآمد نامشخصی و اصدار رأی مبهم، نظر مشورتی ۱۹۹۶ است. در این نظر، در نهایت دیوان به بیانی نامشخص و پر از ابهام اکتفا کرد که به گفته قضات دیوان نتیجه‌گیری مشخصی نداشته (ICJ, Dissenting Opinion of Judge Higgins, 1996: 352, para. 7) و شامل استدلالاتی است که خواندن آن مشکل و پر از پیچیدگی و در نهایت ناقص است (ICJ, Declaration of Judge Ferrari Bravo, 1996: 61). در قضیه جزایر مارشال نیز دیوان در اقدامی عجیب حتی پیش از ورود به مسئله صلاحیت، با اکثریتی برابر و شکننده، بیان داشت که اصلاً اختلافی میان طرفین وجود ندارد. روشن به نظر می‌رسد که خواست دیوان این بود که از جوانب و حساسیت‌های سیاسی که پیامد این پرونده‌ها بود، دوری کند. استدلال‌های دیوان که در پرتو سیاست قضایی آن معنا می‌یابد،

1. Continental Shelf (Tunisia v. Libyan Arab Jamahiriya), 1982.

2. Continental Shelf (Malta v. Libyan Arab Jamahiriya), 1985.

به گونه‌ای نشان‌دهنده سیاست پرهیزکننده است که با توسل صرف به شکل‌گرایی حقوقی خود را از ورود به ماهیت کنار می‌کشد (Stoppioni, 2017: 74). به نظر می‌رسد دیوان در دیگر پرونده‌های هسته‌ای نیز در چنین موضعی نشسته است. حقوقدانان در واکنش به پرونده‌های هسته‌ای سال ۱۹۷۴ گفتند که «با استنکاف از تصمیم‌گیری در این پرونده بر مبنای اعتراضات مقدماتی و مقاومت در برابر اتخاذ موضعی در جهت توسعه و تحول حقوق، دیوان این خطر را کرده است که کارکرد خود را به‌ویژه در خصوص مشارکت در ظهور برخی قواعد یا جلوگیری از ظهور آنها از دست بدهد» و این مسئله به‌درستی به پرونده جزایر مارشال قابل تسری است (Stoppioni, 2016, an online article).^۱ مخالفان مشروعیت قاعده‌سازی دیوان، صرفاً به پرونده‌های هسته‌ای اکتفا نکرده و برخی تصمیمات اتخاذی توسط دیوان در حوزه‌های دیگر حقوق بین‌الملل را نیز مورد انتقاد قرار داده و شبهه‌اتی در خصوص مشروعیت به آن وارد کرده‌اند (Bodansky, 2008: 311).

۲.۲.۱. شفافیت فرایند تصمیم‌گیری

شفاف‌سازی فرایند تصمیم‌گیری به پذیرش و در نتیجه مشروعیت تصمیم کمک شایانی می‌کند. دیوان از این حیث بسیار شفاف و روشن عمل می‌کند و برای مثال به نسبت شورای امنیت که تصمیماتش در پشت درهای بسته گرفته می‌شود، از جایگاه بسیار موجه‌تری برخوردار است.^۲ دیوان حاصل فرایندی عمومی و علنی است که در تمام مراحل از بدو شروع دادرسی تا مرحله قرائت رأی این مسئله رعایت می‌شود (Kirgis, 1995: 518).

۲.۲. اعتبار نمادین تصمیمات

یکی از عناصر بسیار مهمی که برای ارتقای مشروعیت قاعده در حقوق بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود، اعتبار نمادین^۳ قاعده است (Franck, 2006: 93). اعتبار نمادین یعنی باور به اینکه مرجع صدور قاعده فی‌نفسه معتبر و والا مقام است. اعتبار نمادین یک قاعده، یا یک فرایند قاعده‌ساز یا یک نهاد، زمانی به‌وجود می‌آید که

1. Available at: <http://www.sidiblog.org/2016/11/24/the-icj-decisions-in-the-marshall-islands-cases-or-the-unintended-consequences-of-awareness/> (21/03/2019)

۲. فعالیت شورای امنیت محرمانه است. مذاکرات و تصمیمات شورای امنیت در اغلب موارد تشریفاتی است، چراکه آنها صرفاً به تأیید آن تصمیمی می‌پردازند که پیشتر به‌صورت محرمانه اتخاذ شده و هیچ‌جا نیز ثبت نشده است (Fassbender, 2002: 389). هرچند مذاکرات جلسات عمومی و خصوصی به موجب ماده ۴۸ آیین رسیدگی شورای امنیت^۲ لازم است ثبت و ضبط شود، اما مباحث مطروحه در خلال بسیاری از نشست‌های غیررسمی همچنان ثبت نشده باقی می‌مانند (Kirgis, 1995: 518).

3. Symbolic validation

حاوی پیغامی باشد که بیانگر لزوم تبعیت از آن تصمیم باشد. در واقع، به‌طور تلویحی و بدون تصریح به لزوم تبعیت این اتفاق می‌افتد (Franck, 1988: 725). این معیار همچنین شامل تشریفات^۱ قاعده‌سازی و نیز نحوه تأسیس یا ریشه‌های تاریخی^۲ نهاد قاعده‌ساز می‌شود. برای مثال، در کشورهای پادشاهی این قاعده وجود دارد که لوایح مصوب پارلمان زمانی به قانون تبدیل می‌شود که به امضای پادشاه برسد و بی‌شک لزوم این امضا در عصر حاضر جزء حق الهی سلطان محسوب نمی‌شود (Franck, 1988: 727).

اعتبار نمادین تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری از سایر ارکان ملل متحد مانند شورای امنیت، به‌مراتب بالاتر است. تشریفات دقیق رسیدگی‌ها، آداب و رسوم قرائت آرای صادره، استدلال‌های بسیار مفصل و دقیق در متن آراء، ارتباط با سازمان ملل متحد (هم از حیث ساختاری به‌عنوان یک رکن اصلی و هم از حیث مبنایی که اساسنامه دیوان جزء لاینفک منشور ملل متحد است)، همه اینها همان نشانه‌هایی است که به باور به اعتبار تصمیمات آن مرجع منجر می‌شود. از این رو از این حیث نمی‌توان نمودهای غیرمشروع بودن را در تصمیمات دیوان پیدا کرد (Treves, 2017: 26).

تصمیمات دیوان در برابر تصمیمات سایر نهادهای قضایی و داور بین‌المللی و منطقه‌ای نیز از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است (Higgins, 2003: 18).

۳.۲. مقبولیت تصمیمات

بحث اصلی مشروعیت تصمیمات قاعده‌ساز دیوان بین‌المللی دادگستری بر پایه بحث مقبولیت می‌چرخد. مقبولیت در معنای عام همان مشروعیت است. اما در معنای خاص می‌تواند مفید دو معنا باشد: الف) مقبولیت به معنی همسو بودن با باور تابعان قاعده که در نظر آنها واجد توجیه کافی باشد^۳؛ این معنی همچنین متضمن عنصر قابل اعتراض بودن^۴ نیز است که به نظر در حقوق بین‌الملل چنانچه مبنای مشروعیت، مردم شناخته شوند، قابلیت اجرا نداشته باشد، اما اگر مبنای مشروعیت دولت‌ها باشند، می‌تواند مدنظر قرار گیرد؛ ب) مقبولیت به معنای احساس تعهد به پیروی و متابعت.^۵

مقبولیت قاعده یا نهاد قاعده‌ساز بر دیگر شرایط مشروعیت رجحان می‌یابد. یک قاعده که از نظر تابعان آن، بد باشد، به صرف توشیح ملوکانه یا تصویب پارلمانی نمی‌تواند واجد وصف مشروعیت شود. نمی‌توان تفکر شهروندی را که باور به شروانه و بدذات بودن یک قانون دارد، با معیارهای تشریفاتی و شکلی تغییر داد (Franck, 1988: 728).

1. Ritual
2. Pedigree
3. Acceptance
4. Contestability
5. Adherence

۲.۳.۱. مقبولیت از حیث باور به حقانی بودن

باید به‌خاطر داشت که حقوق برای اینکه استقرار یابد، لازم است پایه‌های اجتماعی داشته باشد و صرف قانون بدون برآوردن انتظارات مشروع جامعه، دیری نخواهد پایید. بی‌شک حقوق می‌تواند و می‌باید که در واکنش به نیازها و انتظارات اجتماعی که دست‌کم تا حدی، تعیین‌کننده مشروعیت آن است، تغییر کند. اما این تغییر نمی‌تواند صرفاً بر مبنای ازدیاد کمی قوانین و قواعد صورت گیرد. بلکه باید به‌درستی، به‌صورت عینی و عمومی دچار تحول و تغییر شود (Reisman, 2005: 15). دیوان بین‌المللی دادگستری دارای چنین حقانیتی فرض می‌شود. باور به حقانیت داشتن تصمیمات دیوان، از دو دلیل اصلی ناشی می‌شود:

الف) یکی از دلایل موفقیت دیوان در تأمین حقانی بودن تصمیماتش را عبارت از کیفیت استدلال‌ها، غنا و استحکام تصمیمات دیوان دانسته‌اند. عنصر تعیین‌کننده در تحقق این برحق بودن، این است که استدلال‌ها به‌صورتی قانونمند، درست و موجه به‌نظر می‌رسند (Boyle & Chinkin, 2007: 302). برای مثال، دیوان در پاسخ به یکی از ایرادهای مقدماتی به‌منظور ارائه نظر مشورتی در خصوص ساخت دیوار حائل، بیان می‌کند که هر زمان استماع ادله طرف مقابل لازم بوده، دیوان آن را شرط رسیدگی قرار داده است. به بیان دیگر، در صورت فقدان ادله از تصمیم‌گیری خودداری خواهد کرد (ICJ, 2004: paras. 55-56). اظهارات دیوان، با ویژگی‌های گفته‌شده، ذاتاً درست به‌نظر می‌رسند (Tams, 2013: 390). دیوان با بهره‌گیری از استدلال‌های حقوقی و رجوع به تصمیمات قبلی خود، به‌راحتی می‌تواند بر مشروعیت اجتماعی^۱ تصمیمات خود بیفزاید (Grossman, 2017: 60).

ب) حل‌وفصل اختلاف از طریق نظام قضایی بین‌المللی، راهی برای غیرسیاسی کردن اختلاف است و از این‌رو دو طرفی که دعوای خود را نزد دیوان مطرح می‌کنند، تمایل خود را به کاهش تنش‌ها و تعقیب روش‌های مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها نشان می‌دهد (Merrills, 2011: 160). از این حیث، تصمیمات دیوان، بر پایه این باور اتخاذ می‌شود که دیوان نهادی کاملاً حقوقی است و تا حد زیادی می‌تواند از سیاست‌زده نبودن آن دفاع کرد. برای مثال در نظر مشورتی دیوار حائل دیوان اعلام می‌کند که هرچند مسئله حقوقی دارای جنبه‌های سیاسی باشد، این مسئله نمی‌تواند مانع انجام وظیفه قضایی دیوان شود (ICJ, 2004: paras. 13 & 41). این مسئله به‌خودی‌خود حقانیت تصمیمات دیوان را افزایش می‌دهد. یکی از راه‌های مورد استفاده دیوان برای توسعه صلاحیت‌های خود این است که در حین صدور رأی و در کنار استدلال‌ها و نتایج حقوقی، اقدام به توصیه^۲ کرده و به طرفین دعوا تعهداتشان را به موجب حقوق بین‌الملل عام یادآوری می‌کند (D'Aspremont, 2007: 185). برای مثال در قضیه فعالیت‌های

1. sociological legitimacy
2. Recommendation

نظامی در سرزمین کنگو دیوان فارغ از پذیرش صلاحیت خود از جانب طرفین، آنها را به رعایت تعهداتشان به موجب حقوق بین‌الملل فرا می‌خواند (ICJ, Judgment of 3 February 2006: para. 127). همچنین در قضیه مشروعیت توسل به زور نیز بیان می‌دارد که «لازم می‌داند تأکید کند کلیه طرف‌های حاضر نزد آن مرجع باید در راستای تعهدات خود به موجب منشور ملل متحد و دیگر قواعد حقوق بین‌الملل و از جمله حقوق بشردوستانه رفتار کنند» (ICJ, Order of 2 June 1999: para. 18). جالب است که در طول مدتی که دیوان اقدام به بیان چنین توصیه‌هایی می‌کند، این توصیه‌ها هیچ‌گاه مورد اعتراض نبوده‌اند (D'Aspremont, 2007: 198) و این نشان از باور به حقانی بودن دارد.

باور به حقانیت تصمیمات دیوان برخی حقوقدانان را به این سمت سوق داده است که دیوان را عامل مشروعیت‌بخشی به تصمیمات سایر ارکان ملل متحد نیز بدانند. برخی استدلال کرده‌اند که برای مثال، تصمیمات شورای امنیت در صورتی که موضوع بازبینی قضایی توسط دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گیرند، مشروعیت بالاتری پیدا می‌کنند (Franck, 1995: 242-244).

۲.۳.۲. مقبولیت از حیث پابندی به قواعد

پابندی در نتیجه باور به حقانیت ناشی می‌شود. این دو درهم‌تنیده‌اند تا با هم موجب ایجاد مقبولیت شوند. فردی که درستی، حقانیت و خدمتگزاری دارندگان قدرت را باور داشته باشد، طبعاً به دستاوردها، مقررات و قواعد موضوعه از سوی آنها و راه و روش‌های کارکرد هیأت حاکم گردن می‌نهد (قاضی، ۱۳۸۸: ۷۰). پابندی دو بعد دارد: نخست پابندی تابعان به قاعده که این خود از نشانه‌های مشروعیت است و نه مبنای آن؛ دوم، پابندی مقام صادرکننده قاعده به قواعد موجود، که این مورد از مبنای مشروعیت است و نه نشانه‌های آن.

۲.۳.۱. پابندی تابعان به تصمیمات دیوان

در حقوق بین‌الملل به‌رغم فقدان نظام ضمانت اجرای اجباری، باز هم به‌راستی تقریباً در تمام پرونده‌های مطروحه نزد دیوان بین‌المللی دادگستری و نیز سلف آن، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، رأی صادره داوطلبانه از سوی هر دو طرف اجرا شده است (Hart, 1994: 232). نه تنها اجرای رأی که جنبه قانونگذارانه آن نیز مورد اعتراض واقع نشده است. برای مثال وقتی در قضیه جبران خسارت کارکنان ملل متحد، دیوان خلأ حقوقی بین‌المللی را با وضع یک قاعده از میان برداشت، نه تنها این مسئله مورد اعتراض هیچ دولت یا نهادی واقع نشد، بلکه برخی ادعا کرده‌اند که سازمان ملل متحد شخصیت حقوقی خود را از آن رأی اخذ کرده است و رأی مزبور مبنای اعطای شخصیت حقوقی به سازمان قلمداد می‌شود.

این دیوان بود که نظم حقوقی بین‌المللی را به گونه‌ای تغییر داد که سازمان‌های بین‌المللی را در کنار دولت‌ها به تابعان فعال حقوق بین‌الملل تبدیل کرد (Friedmann, 1972: 58).

در قضیه ماهیگیری دریای شمال، وقتی دیوان اقدام به تعیین شرایط ترسیم خط مبدأ مستقیم کرد (ICJ, Judgment of 18 December 1951: 17-18)، هم بریتانیا به‌عنوان دولت محکوم‌علیه به آن گردن نهاد و هم هیچ‌وقت هیچ دولتی به روش تعیین‌شده اعتراضی نکرد. همچنین پس از رأی صادره در قضیه قرار بازداشت، دولت بلژیک بلافاصله قواعد داخلی خود را در جهت مطابقت با تصمیم دیوان تغییر داد (خالقی، ۱۳۸۳: ۲۵).

هنگام درخواست مجمع عمومی برای نظر مشورتی سال ۱۹۹۶ در خصوص تهدید و استفاده از سلاح هسته‌ای، دولت‌هایی از جمله ایالات متحده، مخالف پاسخ دادن دیوان به پرسش مجمع بودند و استدلال آنها این بود که اقدام دیوان در این زمینه، در نقش یک قانونگذار بین‌المللی بوده و فراتر از اشتغال قضایی آن است و بر مذاکرات مربوط به خلع سلاح هسته‌ای تأثیر منفی خواهد گذاشت (Shaffer & Pollack, 2011: 1189). این مسئله حکایت از آن دارد که چقدر دولت‌ها به تبعات قانون‌ساز آرای دیوان واقف بوده و حتی آرای مشورتی از چنین جایگاه قدرتمندی برخوردار است.

۲.۲.۳.۲. پایبندی دیوان به قواعد موجود

از بعد دوم، دیوان بین‌المللی دادگستری به‌طور قابل دفاعی نشان داده است که پایبندی خود را به قواعد موجود حفظ می‌کند و تصمیمات اتخاذی آن قانونمند است. دیوان این مسئله را در پرونده‌های متعدد به‌صراحت بیان کرده است که نمی‌تواند فراتر از قواعد موجود در جامعه بین‌المللی عمل کند (ICJ, Judgment of 19 May 1953: 13; ICJ, Advisory Opinion of 8 July 1996: para. 18; and ICJ, Judgment of 3 February 2012: para. 55). این مسئله بی‌شک مشروعیت را به ارمغان می‌آورد و ارزیابی آن از منظر قانونمندی تصمیمات صورت می‌گیرد؛ یعنی در این مورد قانونمندی است که به مشروعیت منجر می‌شود. همچنین در این مورد، دیوان با اعمال بی‌نظیر قانونمندی در مقابل ارکان چالش‌برانگیزی چون شورای امنیت قرار می‌گیرد که شائبه سوءاستفاده از اختیارات قانونگذارانه^۱ در مورد آن بسیار مطرح می‌شود و نهادی است که چالش مشروعیت برای آن به‌طور جدی وجود دارد (Treves, 2017: 29).

۲.۴. انسجام تصمیمات

یکی از خصوصیات قاعده، انسجام^۲ یا یکپارچگی^۱ آن است. رونالد دورکین در کتاب *امپراتوی قانون* در

1. legislative powers
2. Coherence

خصوص و ویژگی‌های حکومت بیان می‌دارد که هر حکومتی که یکپارچگی را به‌عنوان هدف سیاسی خود در نظر بگیرد، به نسبت حکومتی که چنین نکند، راحت‌تر از مشروعیت برخوردار خواهد شد؛ بنابراین یکپارچگی عامل کلیدی برای تبعیت از قانون است (Dworkin, 1986: 191-192). منظور از انسجام این است که قواعد در وضعیت‌های مشابه، یکسان باشند و یک قاعده زمانی از انسجام برخوردار است که در قضیه‌های مشابه، به‌طور مشابه اعمال شود. بنابراین یک قاعده باید به‌صورت متحدالشکل و یکنواخت در نمونه‌های مشابه اعمال شود (Dworkin, 1986: 179; Franck, 1988: 741). این امور در خصوص اجرای اصل‌های حقوقی صادق است؛ به تعبیر دورکین، مردم می‌توانند بپذیرند که در دو سوی یک خیابان قواعد پارک ممنوع متفاوتی حاکم باشد، اما این تمایز و انشعاب را در اجرای اصول حقوقی تاب نمی‌آورند (Dworkin, 1986: 179). جنبه دیگر انسجام این است که قاعده به‌وسیله یک اصل کلی مبنایی با شبکه‌ای از دیگر قواعد مرتبط باشد و در این زمان است که از معیار لازم برای اجرایی شدن برخوردار می‌شود (Franck, 1988: 741). در این جنبه دوم، انسجام موجب تضمین کارایی (به‌عنوان معیار دیگر مشروعیت) می‌شود.

این معیار مشروعیت اگر در مورد دیوان بین‌المللی دادگستری اعمال شود، پس به موجب آن، تصمیمات دیوان باید در پرتو تصمیمات قبلی پیش‌بینی‌پذیر باشد، چراکه در پرونده‌های مشابه باید حکم مشابه داد (Treves, 2017: 26). دیوان در این زمینه عملکرد بسیار منسجمی دارد. نه تنها به پرونده‌های خود که به پرونده‌های صادره از سایر محاکم بین‌المللی و نیز دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی به‌کرات استناد می‌جوید. این احترام و اعتبار بخشیدن به آراست که به انسجام فعلی و در نهایت مشروعیت تصمیمات دیوان منجر می‌شود؛ یعنی دو عامل مشروعیت (اعتبار و انسجام) با هم درمی‌آمیزند و هریک علت دیگری می‌شوند (Franck, 1988: 735-741).

با اینکه در نظام حقوق بین‌الملل، سیستم رویه قضایی وجود ندارد، اما دیوان به‌طور بسیار شایان توجهی همواره بر تبعیت از آرای گذشته خود و ارجاع و اشارات مکرر به آنها اصرار داشته است. این مسئله ضمن اینکه سبب می‌شود، تصمیمات دیوان از متحدالشکلی و یکسانی بسیار بالایی برخوردار شود، اعتبار و حیثیت قضایی دیوان را نیز افزایش می‌دهد، چراکه پیش‌بینی‌پذیر بودن رأی به معنای وجود دادرسی عادلانه و باثبات است (حبیبی و شاملو، ۱۳۹۲: ۸۹). حتی در جایی که دیوان به‌صراحت به رأیی خاص استناد نکند، از اصول اعمال شده در آرای سابق تبعیت می‌کند و این مسئله به رویه‌ای ثابت تبدیل شده است (حبیبی و شاملو، ۱۳۹۲: ۷۲). دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه حتی به آرای صادره از

برخی حقوقدانان چون توماس فرانک از این واژه استفاده کرده‌اند (Franck, 1988: 735).

1. Integrity

برخی فیلسوفان و حقوقدانان مانند رونالد دورکین از این واژه استفاده کرده‌اند (Dworkin, 1986: 191).

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی نیز پایبند است و تصمیمات خود را بر همان اساس اتخاذ می‌کند. برای مثال در قضیه آمباتیئوس^۱ با مقایسه آن پرونده با قضیه ماوروماتیس^۲ که نزد دیوان دائمی مطرح بود (ICJ, Judgment of 19 May 1953: 8)، بیان می‌کند که «دیوان، اصلی را که در حقوق بین‌الملل مستقر شده و در رویه قضایی خود دیوان و نیز دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی پذیرفته شده است، نادیده نمی‌گیرد» (ICJ, Judgment of 19 May 1953: 13). دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌های متعددی اساس حکم خود را براساس استدلال دیوان سلف بیان می‌کند.

۵.۲. کارایی تصمیمات

نهاد یا سازمانی بین‌المللی هر گاه اقدامی انجام دهد که در ظرف قانونمندی توجیه‌پذیر نباشد، اگر از کارایی لازم برخوردار باشد، می‌تواند توجیه خوبی برای مشروعیت باشد (De wet, 2008: 149). به بیان دیگر، چنانچه اقدام مزبور تأثیر مورد انتظار را در مدت زمان معقول داشته باشد، می‌تواند جبران کاستی‌هایی باشد که آن اقدام از حیث شفافیت، قانونمندی یا مقبولیت با آن روبه‌روست.

کارایی از عناصر مهم ارزیابی مشروعیت در یک نظام حقوقی است؛ چراکه تأمین‌کننده نهایی باور به حقانیت، همان کارایی است. کارایی، اگر تنها عامل نباشد، از مؤثرترین‌هاست. با این حال نباید فراموش کرد که باز هم دموکراتیک بودن می‌تواند بر صرف کارایی غلبه کند و تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حکومت‌های کارای غیردموکراتیک نتوانسته‌اند از کوران بحران‌ها جان سالم به‌در ببرند، حال آنکه حاکمیت‌های دموکراتیک گرفتار بحران و با کارایی کم نتوانسته‌اند به برکت ابتدای حاکمیت بر رضایت عمومی و اتکا به عقل جمعی انتقادی برای خروج از بحران و حرکت به سوی کارایی بیشتر راه خویش را باز کنند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۳: ۳۸۶). بنابراین، مشروعیت دموکراتیک به‌عنوان موجه‌ترین نظریه حاکمیت، در ساحت بین‌المللی نیز موجه‌ترین است و همچنین کاراترین (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۳: ۳۸۶). به بیان یکی از حقوقدانان، راه ارتقای مشروعیت تصمیمات، توسل به تسلیم شدن دولت‌ها و شناسایی آنها از عمل قانونگذارانه مزبور نیست، بلکه باید به پیامدها و محصول آن فعالیت‌ها نگاه کرد (Abi-Saab, 2008: 128).

از کارایی تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری زیاد دفاع شده است. حتی برخی این کارآمدی را به حدی دانسته‌اند که مدل‌های دیگر دادگاه‌های بین‌المللی مانند دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها را پیرو و نتیجه فعالیت‌های دیوان دانسته‌اند که هم در ساختار و هم در رویه و عملکرد تحت تأثیر آن عمل می‌کنند (Shany, 2012: 256). تصمیمات قاعده‌ساز دیوان بین‌المللی

1. Ambatielos
2. Mavrommatis Palestine Concessions

دادگستری نقش مهمی در حفظ یکپارچگی و وحدت حقوق بین‌الملل، به‌خصوص در مقابل نهادهای بزرگ قانونمندی (که خود واجد ارکان قضایی و قانونگذاری هستند) چون اتحادیه اروپا بازی می‌کند (Higgins, 2003: 4 & 10)

یکی از مواردی که گواه کارایی تصمیمات قاعده‌ساز دیوان است، تبعیت دولت‌ها و جامعه حقوقی از آن تصمیمات است (Shany, 2012: 231). به‌کرات می‌توان مشاهده کرد که دیوان سهم بسزایی در تبیین قواعد داشته و هر گاه دست به ابتکار قاعده‌سازی می‌زده است، استدلال و رویکرد دیوان مورد پیروی دولت‌ها، سایر مراجع حل‌وفصل اختلاف‌های بین‌المللی و حقوقدانان بین‌المللی واقع شده است. حتی دولت‌هایی که جزء طرفین اختلاف نزد دیوان نیستند نیز اظهارنظرهای دیوان را به‌کار می‌بندند (Donoghue, 2014: 115). این واقعیت، در جهانی که فاقد دستگاه اجرایی و قانونگذاری است، نشان‌دهنده کارایی و کارآمدی بالای تصمیمات دیوان است.

قاضی دانا هیو در مقاله‌ای چهار هدف برای دیوان بیان می‌دارد و اشاره می‌کند که نیل به این اهداف نشان از کارایی دیوان دارد. یکی از این اهداف به نظر او، توسعه حقوق بین‌الملل است. همچنین به نظر او یکی از اهدافی که دیوان دنبال می‌کند، ترسیم رفتار دولت‌هایی است که در دادرسی حضور نداشته‌اند (Donoghue, 2014: 116). این مسئله نشان از آن دارد که دیوان به اصل نسبی بودن دادرسی اکتفا نکرده و می‌داند تصمیمات او به‌عنوان یک قانونگذار بر سایر دولت‌ها اثر می‌گذارد. تصمیمات دیوان بر بازیگرانی غیر از دولت‌ها مانند نهادهای منطقه‌ای و نهادهای سازمان ملل، میانجی‌ها یا جامعه مدنی نیز اثر می‌گذارد (Donoghue, 2014: 117). در نهایت، نباید از یاد برد که متابعت، مقدمه مهمی برای کارآمدی است، چراکه در واقع، کارآمدی همان میزان تغییر رفتار قابل مشاهده‌ای است که یک قاعده یا نهاد در جهت پیشبرد اهداف خود ایجاد می‌کند (ضیایی بیگدلی و باقرزاده، ۱۳۹۸: ۱۲).

۳. ارزیابی مشروعیت تصمیمات قاعده‌ساز دیوان از بعد جایگاه خاص دیوان در نظام

حقوق بین‌الملل

مسائلی که در بند پیشین بررسی شد، معیارهای شناخته‌شده در دکتترین حقوق بین‌الملل برای اعطای مشروعیت به یک قاعده یا نهاد بود که تصمیمات دیوان براساس آنها ارزیابی شد. در این بند، چند عامل مهم که به نظر نگارندگان افزون بر معیارهای مشروعیت، موجب فراهم آوردن مشروعیت برای دیوان شده است، بیان می‌شود. بنابراین این عوامل به‌هیچ‌وجه معیاری برای تعیین یا اعطای مشروعیت نیستند، اما در مورد دیوان به پدیداری عناصر مشروعیت چون مقبولیت، اعتبار و کارایی منتهی می‌شود.

۱.۳. تمایز دیوان با سایر ارکان ملل متحد

ممکن است مطالب مطروحه به‌منظور اثبات مشروعیت قاعده‌سازی توسط دیوان، با این چالش یا انتقاد روبه‌رو شود که اگر با حصول شرایط لازم برای ایجاد مشروعیت برای قاعده، تصمیم قاعده‌ساز دیوان که خود نهاد قانونگذاری نیست، به تصمیمی مشروع تبدیل می‌شود، آیا نمی‌توان این فرض را برای اقدام‌های قانونگذارانه شورای امنیت یا مجمع عمومی نیز قائل شد. به‌عبارت دیگر، چرا چنین مشروعیتی برای سایر ارکان ملل متحد تصور نشود. ضمن اینکه متذکر می‌شود که فرض مشروعیت برای تصمیمات قاعده‌ساز دیوان بین‌المللی دادگستری، فی‌نفسه متضمن نفی احتمال چنین مشروعیتی برای قانونگذاری شورای امنیت و مجمع عمومی نخواهد بود. اما دیوان به دو دلیل به نسبت سایر ارکان از جایگاهی خاص‌تر برخوردار است:

الف) دیوان نهادی است که عضویت در آن منعکس‌کننده ترکیبی کلی از جامعه بین‌المللی است. ماده ۹ اساسنامه بیان می‌دارد که قضات باید «نماینده اقسام بزرگ تمدن‌ها و نظام‌های اصلی حقوقی جهان باشند». نیز اینکه قضات انتخابی، «بدون توجه به ملیت آنها» انتخاب می‌شوند (ماده ۲ اساسنامه)، یعنی اینکه در سمت شخصی فعالیت خواهند کرد و نه در سمت نماینده دولت خود. این دو مورد، دموکراتیک انگاشتن دیوان را به ارمان می‌آورد (Sellers, 2017: 343).

ب) دیوان از وضعیتی منحصربه‌فرد در نظام غیر سلسله‌مراتبی حقوق بین‌الملل برخوردار است. دیوان تحت فشارهای سیاسی زیاد همواره فعالیت کرده، اما با این حال بارها نشان داده است که دیوان یک رکن قضایی با ماهیتی کاملاً حقوقی و غیرسیاسی است. قضات دیوان، در اغلب موارد، ماهیت محض حقوقی دیوان را به‌طور برجسته بیان کرده و نیز به‌صراحت هدف خود را برای توسعه حقوق بین‌الملل عنوان کرده‌اند (Kiss, 2016: 62).

۲.۳. تصمیمات دیوان در نظام فاقد دستگاه قانونگذاری بین‌المللی

پروفسور هربرت هارت به‌درستی یادآور می‌شود که ساختار حقوق بین‌الملل فاقد قانونگذار، دادگستری با صلاحیت اجباری و نظام سازمان‌یافته مجازات است و این مسئله آن را از حقوق داخلی بسیار متمایز می‌کند (Hart, 1994: 232). فقدان مرجع یا نهاد قانونگذاری در حقوق بین‌الملل از شرایط مشروعیت نیست. بنابراین، این واقعیت فی‌نفسه برای دیوان و تصمیمات قاعده‌ساز آن مشروعیتی به‌دنبال نخواهد داشت، اما به‌عنوان یکی از وضعیت‌هایی که در حقوق بین‌الملل موجب تضمین کارایی، اعتبار و مقبولیت برای تصمیمات دیوان می‌شود، باید به آن توجه شود.

دقیقاً به این دلیل است که جامعه بین‌المللی در پی یافتن قانونگذاری مشروع است و از این‌رو عنصر مقبولیت، در معنای دوم که به مفهوم تبعیت و پایبند بودن است، برای تصمیمات دیوان به‌وجود می‌آید. در این مرحله نیز دیده می‌شود که عناصر مشروعیت به هم در آمیخته‌اند و هر یک نتیجه دیگری هستند.

«فقدان دستگاه قانونگذاری در سطح جهانی موجب شد که دیوان یکی از مؤثرترین و مناسب‌ترین ابزارهای تطبیق قواعد حقوق بین‌الملل عام با شرایط متغیر روابط بین‌المللی به‌نظر برسد. بنابراین با توجه به نقصان قواعد حقوقی بین‌المللی به‌نظر می‌رسد باید نقش دیوان در ایجاد قاعده بیشتر از نقش دادگاه در حقوق داخلی مورد توجه قرار گیرد» (حبیبی و شاملو، ۱۳۹۲: ۱۰۶). بی‌تردید نظام حقوق بین‌الملل نیازمند پروسه قانونگذاری است و توسل به راه‌های قاعده‌سازی برای حقوق بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است و بی‌شک یکی از این راه‌ها، قاعده‌سازی از طریق رسیدگی‌های قضایی است (Singh, 1990: 175).

به‌روشنی مشخص است که دیوان بین‌المللی دادگستری در چارچوب ماده ۳۶ اساسنامه نمانده و خود را به نهادی برای توسعه قابل قبول حقوق بین‌الملل تبدیل کرده است. دیوان نقش بسیار مهمی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی داشته و نیز در توسعه حقوق بین‌الملل نقش فعال و کاراتری از سایر ارگان‌های ملل متحد ایفا کرده است، چراکه دیوان اقدام به ارائه تعاریف و نظریه‌های جدید کرده و اعمال و کارکرد آن قواعد را تقویت می‌کند؛ قواعدی که چه‌بسا در نهایت به‌عنوان قواعد جدید حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شوند (Kiss, 2016: 61). دیوان نه‌تنها با شناسایی عرف، از ابهام آن می‌کاهد، بلکه «نقش برجسته‌ای در تعیین شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی دارد» (Chan, 2016: 47).

بر این اساس دیوان روند شکل‌دهی قواعد عرفی را سرعت می‌بخشد و این امر برای نظام حقوق بین‌الملل که همواره در خصوص تشکیل قاعده کند و طاقت‌فرسا عمل می‌کند، بسیار کارا و مفید بوده است. برای مثال، اشاره‌ای که در قضیه گابچیگوو - ناگیماروس از سوی دیوان به مفهوم جدید توسعه پایدار صورت گرفت (ICJ, 1997: paras. 125 & 140) عمیقاً در تأیید و تثبیت این موضوع در فضای حقوق بین‌الملل مؤثر واقع شد؛ دوم، توضیح و تبیین قواعد مبهم و نامشخص که همواره به پیدایش مخالفت‌ها و درگیری‌ها منجر می‌شود، گام بسیار مهمی در روند حفظ صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود (Higgins, 2003: 4 & 10).

۳.۳. انطباق تصمیمات دیوان با اخلاق و وجدان عمومی جامعه بین‌المللی

یکی از مسائلی که هرچند حقوقدانان به‌عنوان عناصر تضمین مشروعیت کمتر از آن یاد کرده‌اند، اما به‌طور جدی موجب افزایش اعتبار و مشروعیت تصمیم صادره، چه در قالب قضایی و چه در شکل قاعده‌سازی، می‌شود، توجه به ارزش‌های اخلاقی و وجدان عمومی جامعه است. طرفداران حقوق طبیعی، تمام فرایند قانون‌سازی حقوق بین‌الملل را به‌طور کلی وابسته به اخلاقیات یا ارزش‌های جامعه بین‌المللی می‌دانند و در واقع مفهومی مبتنی بر اخلاق^۱ از حقوق بین‌الملل را ارائه می‌دهند (Schlutter, 2010: 48).

دیوان بین‌المللی دادگستری به‌وضوح متوجه این ضرورت شده و در آرای خود ضمن پایبندی به مبانی صلاحیتی و دادرسی، همواره توجه قابل ملاحظه‌ای به مسائلی چون حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، وجدان جامعه جهانی، حیات بشری و حفظ آرمان‌هایی چون صلح و رفع خشونت و فقر داشته است و این امور به‌طور قطع بر مشروعیت تصمیمات دیوان، هرچند قانونگذارانه و قاعده‌ساز باشد، خواهد افزود. برای مثال در دعوی کنگو علیه رواندا، دیوان بیان می‌دارد «فارغ از اینکه دولت‌های طرف دعوا صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند، آنها متعهد به ایفای تعهداتشان به موجب منشور ملل متحد و دیگر قواعد حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر و حقوق بشردوستانه‌اند و مسئول اعمال خلاف حقوق بین‌الملل منتسب به خود هستند» (ICJ, Judgment of 3 February 2006: para. 127). در نظر مشورتی مربوط به دیوار حائل نیز دیوان با اشاره صریح به تعهدات متعدد و کلی اسرائیل بر مبنای حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به بیان مسئولیت بین‌المللی اسرائیل می‌پردازد (ICJ, Advisory Opinion of 9 July 2004: para. 149). همچنین بیان می‌دارد که در حقوق بین‌الملل عام تعهد به توقف عمل متخلفانه به‌درستی تثبیت شده است (ICJ, Advisory Opinion of 9 July 2004: para. 150). در قضیه مصونیت صلاحیتی نیز دیوان در خصوص تعارض ادعایی قواعد آمره با قاعده مصونیت، ضمن اینکه «نقض بی‌چون‌وچرای قواعد ممنوع‌کننده قتل، تبعید و کار اجباری را در بین سال‌های ۱۹۴۵ - ۱۹۴۳ تصدیق و بیان می‌کند که غیرقانونی بودن اعمال مزبور بر کسی پوشیده نیست، اما اعمال قواعد مصونیت دولت برای تعیین صلاحیت محاکم ایتالیا برای استماع دعوی با موضوع نقض‌های مزبور، از این حیث که قواعدی شکلی‌اند، هیچ‌گونه تناقضی با قواعدی که نقض شده ندارد» (ICJ, Judgment of 3 February 2012: para. 94).

انطباق تصمیمات دیوان با اخلاق و وجدان عمومی جامعه بین‌المللی می‌تواند تضمین‌کننده کارایی و مقبولیت باشد و اعتبار تصمیمات دیوان را به‌وضوح افزایش دهد و در تحلیل نهایی مشروعیت را برای تصمیمات قاعده‌سازش به ارمغان آورد، اما مخالفان اعطای مشروعیت به عمل قانونگذارانه دیوان، به سیاست‌زدگی و غیراخلاقی بودن آن استناد می‌کنند و با عنوان کردن مثال‌های پرونده‌های هسته‌ای به نامشروع دانستن عمل مزبور می‌رسند. آنچه نظر مشورتی دیوان در خصوص سلاح‌های هسته‌ای را چالش برانگیز می‌کند، این است که دیوان امکان استفاده از سلاح هسته‌ای را صرفاً در چارچوب قانون و از حیث قانونمندی، و بدون توجه به تأثیرات عظیم بشری آن، بررسی قرار کرده و در نهایت فقط از حیث قانونمندی بدان نگریسته است (Independent International Commission on Kosovo, 2000: 183). در صورتی که دیوان باید به تبعات حقوق بشری و اخلاقی این‌گونه استفاده‌ها نیز توجه می‌کرد،

۱. قضات متعددی به این رأی نظر مخالف ضمیمه کرده و بیان داشته‌اند که دیوان در کنار مسائل خشک حقوقی باید به

چراکه «در تحلیل نهایی، مشروعیت با خودبنیادی و حیثیت بشری افراد گره می‌خورد» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۳: ۳۸۶). همین مسئله در دعوی جزایر مارشال نیز پیش آمد. دیوان با اینکه در متن رأی خود به تبعات غیرحقوقی و نگرانی دولت جزایر مارشال در خصوص اقدام‌های قدرت‌های هسته‌ای اشاره می‌کند (ICJ, Judgment of 5 October 2016: para. 44)، اما در نهایت با چنگ زدن مصرانه به حقوق، با منتفی دانستن اختلاف میان طرفین، اقدام به رد دعوا می‌کند. این پرونده نیز مورد اعتراض حقوقدانان واقع شده، از این حیث که دیوان به مسائل مربوط به حیات بشری و حقوق راجع به موجودیت انسانی بی‌توجه بوده است (ICJ, Judgment of 5 October 2016, Dissenting opinion of Judge Cançado Trindade: para. 289). مخالفان مشروعیت قاعده‌سازی دیوان بیان می‌دارند دادگاهی که نقض حمایت‌های بنیادین حقوق بشری را تسهیل کند، فارغ از اینکه سایر مراتب هنجاری را رعایت کرده باشد یا خیر، نامشروع است (Grossman, 2013: 103)، زیرا «حقوق بشر، سنجۀ مشروعیت نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی، ترجمان هنجاری خودبنیادی و حیثیت انسانی است» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۳: ۳۸۶). به‌زعم اینان، شکل‌گرایی محض که در قضیۀ جزایر مارشال به‌وضوح دیده می‌شود، می‌تواند مخرب فرض مشروعیت باشد (Stoppioni, 2017: 74).

۴. نتیجه‌گیری

در پایان باید یادآور شد که هرچند این مقاله درصدد بیان مشروعیت قضایی دیوان نبود، نمی‌توان تأثیر انکارناپذیر مشروعیت قضایی دیوان در ایجاد مقبولیت برای توسعه حقوق بین‌الملل از راه مشروعیت قاعده‌سازی توسط دیوان را نادیده گرفت. بی‌تردید «بی‌طرفی ساختاری»^۱ دیوان که نتیجۀ لایتجزایی غیرسیاسی کردن انتخاب قضات آن، خدمت طولیل‌مدت قضات، امکان رد قاضی و عدم صلاحیت او به هر دلیل، اثبات تجربی بی‌طرفی در طول زمان، مقررات مبتکرانه اساسنامه در خصوص قاضی اختصاصی و شعبات انتخابی طرفین، همه به ارتقای مسئلۀ منصفانه بودن عملکرد آن نهاد می‌انجامد و این امر راه دیوان را برای کسب مشروعیت در قاعده‌سازی نیز هموار می‌کند.

دیوان بین‌المللی دادگستری که بخشی از جامعۀ بین‌المللی کنونی است، در طول سال‌های حیات خود نشان داده است که می‌تواند نقشی کارآمد و مؤثر در حیطة‌ای خارج از حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی ایفا

آینده زمین، حیات بشری، اصول انسانی و حقوق بشردوستانه و نیز عواقب زیانبار توجه صرف به حقوق موضوعه به دور از اصول اخلاقی و بشری نظر داشته‌اند.

(ICJ, Advisory Opinion of 8 July 1996, Dissenting Opinion of Judge Shahabuddeen: 174; Dissenting Opinion of Vice-President Schwebel: 311; Dissenting Opinion of Judge Weeramantry: 85; and Dissenting Opinion of Judge Higgins: para. 25.

1. Structural impartiality

کند. دیوان تنها در حصار تنگ فیصله اختلافها باقی نمانده و به تفسیر قواعد موجود، تبیین آنها یا خلق قواعد جدید اقدام کرده است. جامعه بین‌المللی نیز پذیرفته است که نقش دیوان، به فیصله اختلافها منحصر نیست، بلکه همواره به کمک و مساعدت این نهاد در فرایند تدقیق قواعد نانوشته حقوق بین‌الملل یا خلق قواعد جدید تکیه کرده و این مسئله مشروعیت را برای تصمیمات قاعده‌ساز دیوان در پی داشته است. با این حال، مشروعیت قاعده‌سازی توسط دیوان، همان‌طور که طرفدارانی دارد، مخالفانی نیز دارد. برخی حقوقدانان با تکیه بر تأثیر ملیت بر قضات و نیز سیاست‌زدگی برخی تصمیمات دیوان سعی در رد مشروعیت قاعده‌سازی دیوان به‌عنوان نهادی که اقناع جامعه بین‌المللی را در پی داشته باشد، دارند. آنها همچنین با اشاره به برخی جانبداری سیاسی که در نظرهای موافق و مخالف قضات در پرونده‌های با موضوع سلاح هسته‌ای دیده می‌شود که همراه با صف کشیدن قضاتی که دولت‌های متبوع آنان دارای سلاح هسته‌ای هستند، در مقابل سایر قضات است، به تقویت این موضع می‌پردازند. همچنین برخی با تأکید بر شکل‌گرایی شدیدی که نمونه آن در آرای مربوط به قضیه جزایر مارشال دیده می‌شود، دوری آرای دیوان را از اخلاق و وجدان جامعه جهانی به تصویر می‌کشند.

اما، نگارندگان ضمن پذیرش برخی انتقادات، که آن را ناشی از طبیعت حقوق بین‌الملل می‌دانند، از مشروعیت قاعده‌سازی توسط دیوان دفاع می‌کنند. با ارزیابی معیارهای مشروعیت ملاحظه می‌شود که دیوان به‌طور جدی تأمین‌کننده آن معیارها بوده و توانسته است تصمیمات و اقدام‌های خود را به‌عنوان تصمیماتی مشروع به جامعه جهانی معرفی کند. دیوان از آنجا که مقبولیت بسیار زیادی در پی معیارهایی چون اعتبار، کارایی و انسجام در نزد جامعه بین‌المللی برای خود ترسیم کرده است، توانسته است به رکنی تبدیل شود که موجه‌ترین و کاراترین تصمیمات در جهت تبیین و تشخیص قواعد عرفی، ایجاد قاعده عرفی و نیز توسعه حقوق بین‌الملل را در کارنامه خود داشته باشد. افزون بر این، ناگزیری جامعه بین‌المللی از توسل به دامن یک قانونگذار، روند مشروع انگاشتن تصمیمات قاعده‌ساز دیوان را تسریع کرده است، چراکه جامعه بین‌المللی نیازمند یک قانونگذار است. حال برای جامعه بین‌المللی این موهبتی خواهد بود که نهادی که بدان متوسل شده است، نه نهادی سیاسی، بلکه نهادی کاملاً حقوقی است و تصمیمات آن بر اساس دانش عمیق حقوقی و با ابتنا بر عدالت اتخاذ می‌شود.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. زر نشان، شهرام (۱۳۹۲)، شکل‌گیری و شناسایی حقوق بین‌الملل عرفی، تهران: گنج دانش.
۲. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان.

ب) مقالات

۳. حبیبی، همایون؛ شاملو، سوده (۱۳۹۲)، «نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه حقوق بین‌الملل»، پژوهش حقوق عمومی، ش ۴۱.
۴. خالقی، علی (۱۳۸۳)، «بلژیک و پایان ده سال رؤیای صلاحیت جهانی در جرائم بین‌المللی»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۶.
۵. سیفی، سید جمال (۱۳۸۹)، «دیوان بین‌المللی دادگستری رکن اصلی قضایی ملل متحد»، مجموعه مقالات همایش نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تداوم و توسعه حقوق بین‌الملل، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، تهران.
۶. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «رسالت دیوان در صیانت از حقوق بین‌الملل»، مجموعه مقالات همایش نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تداوم و توسعه حقوق بین‌الملل، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، تهران.
۷. ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ باقرزاده، حسن (۱۳۹۸)، «نظریه‌های متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل از منظر اقناع»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۶۰.
۸. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۹۳)، «مقدمه‌ای بر: بوکنن، آلن، مشروعیت حقوق بین‌الملل»، ترجمه مریم حاجی‌عرب، مجموعه مقالات جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۹. ممتاز، جمشید (۱۳۸۹)، «دیوان بین‌المللی دادگستری: فرجام سخن»، مجموعه مقالات همایش نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تداوم و توسعه حقوق بین‌الملل، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، تهران.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Alvarez, José E. (2005), *International Organizations as Law-makers*, New York, Oxford University Press.
2. Bedi, Shiv RS (2007), *The Development of Human Rights Law by the Judges of the International Court of Justice*, Portland, Hart Publishing.
3. Boyle A. & C. Chinkin (2007), *the Making of International Law*, New York, Oxford

- University Press
4. Dworkin, Ronald (1986), *Law's Empire*, Cambridge and London, Harvard University Press.
 5. Franck, Thomas M. (1990), *the Power of Legitimacy Among Nations*, New York, Oxford University Press.
 6. Franck, Thomas M., (1995), *Fairness in International Law and Institutions*, New York, Oxford University Press
 7. Friedmann, Wolfgang (1972), *Law in a Changing Society*, Berkeley and Los Angeles, University of California Press.
 8. Green, James A. (2009), *The International Court of Justice and Self-Defence in International Law*, Portland, Hart Publishing, 2009
 9. Hart. H. L. A. (1994), *The Concept of Law*, New York, Oxford University Press.
 10. Independent International Commission on Kosovo (2000), *the Kosovo Report: Conflict, International Response, Lessons Learned*, New York, Oxford University Press.
 11. Merrills, J. G. (2011), *International Dispute Settlement*, Cambridge, Cambridge University Press.
 12. Schlutter, Birgit (2010), *Developments in Customary International Law: Theory and the Practice of the International Court of Justice and the International ad hoc Criminal Tribunals for Rwanda and Yugoslavia*, Leiden and Boston, Martinus Nijhoff Publishers and VSP.

B) Articles

13. Abi-Saab, Georges (2008), "The Security Council as Legislator and as Executive in its Fight Against Terrorism and Against Proliferation of Weapons of Mass Destruction: The Question of Legitimacy", in Rüdiger Wolfrum, Volker Roben (eds.), *Legitimacy in International Law*, Springer.
14. Bodansky, D. (2008), "The Concept of Legitimacy in International Law", in: Rüdiger Wolfrum and Volker Roben (eds.), *Legitimacy in International Law*, Springer.
15. Chan, Loretta (2016), "The Dominance of the International Court of Justice in the Creation of Customary International Law", *Southampton Student Law Review*, Vol. 6.
16. D'Aspremont, Jean (2007), "The recommendations made by the International Court of Justice", *International and Comparative Law Quarterly*, Volume. 56 / Issue 01.
17. De wet, Erika (2008), "The Legitimacy of United Nations Security Council Decisions in the Fight against Terrorism and the Proliferation of Weapons of Mass Destruction: Some Critical Remarks", in Rüdiger Wolfrum and Volker Roben (eds.), *Legitimacy in International Law*, Springer.
18. Donoghue, Joan E. (2014), "The Effectiveness of the International Court of Justice", *Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law)*, Vol.108.
19. Fassbender, Bardo (2002), "Uncertain Steps into a Post Cold War World: The Role and Functioning of the UN Security Council after a Decade of Measures against Iraq", *European Journal of International Law*, Vol. 13.
20. Franck, Thomas M. (1988), "Legitimacy in the International System", *American Journal of International Law*, Vol. 82, No. 4.
21. Franck, Thomas M. (2006), "the Power of Legitimacy and the Legitimacy of Power: International Law in an Age of Power Disequilibrium", *American Journal of*

- International Law*, Vol. 100.
22. Grossman, Nienke (2013), "The Normative Legitimacy of International Courts", *Temple Law Review*, Vol. 86.
 23. Grossman, Nienke (2017), "Solomonic Judgments and the Legitimacy of the International Court of Justice", in: Nienke, Grossman and others (eds), *Legitimacy and International Courts*, Cambridge University Press.
 24. Jodoin, Sebastien (2005), "Enhancing the Procedural Legitimacy of the U.N. Security Council: A Normative and Empirical Assessment", *Sri Lanka J. Int'l L.*, Vol. 17.
 25. Kirgis, Frederic L. (1995), "The Security Council's First Fifty Years", *American Journal of International Law*, Vol. 89.
 26. Kiss, Amarilla (2016), "The Legitimacy of the International Court of Justice: The World of International Judges with special reference to Latin America", *Revista Politica Hoje*, Vol. 25, No. 2.
 27. Kumm, Mattias (2004), "The Legitimacy of International Law: A Constitutionalist Framework Analysis", *European Journal of International Law*, Vol. 15.
 28. Martinez, Luis Miguel Hinojosa (2008), "The Legislative Role of the Security Council in its Fight against Terrorism: Legal, Political and Practical Limits", *Int'l & Comp. L.Q.*, Vol. 57.
 29. Narendra N Singh (1990), "The Legislative Process in International Law: A General Comment", *Bond Law Review*, Vol. 2, Issue 2.
 30. Nesi, Giuseppe (2013), "The Quest for a 'Full' Execution of the ICJ Judgment in Germany v. Italy", *Journal of International Criminal Justice* Vol. 11.
 31. Reisman, W.M., (2005), "The Democratization of Contemporary Law-Making Processes and the Differentiation of their Application", in: Rüdiger Wolfrum/Volker Röben (eds.), *Developments of International Law in Treaty Making*, Springer.
 32. Roele, Isobel (2014), "Disciplinary Power and the UN Security Council Counter Terrorism Committee", *J. Conflict & Sec. L.*, Vol. 19.
 33. Roele, Isobel, (2014), "Disciplinary Power and the UN Security Council Counter Terrorism Committee", *J. Conflict & Sec. L.*, Vol. 19
 34. Rosalyn Higgins (2003), "The ICJ, the ECJ, and the Integrity of International Law", *the International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 52, No. 1.
 35. Sellers, Mortimer N. S. (2017), "Democracy, Justice, and the Legitimacy of International Courts", in: Nienke, Grossman and others (eds), *Legitimacy and International Courts*, Cambridge University Press.
 36. Shaffer, Gregory C. & Pollack, Mark A. (2011), "Hard versus Soft Law in International Security," University of Minnesota Law School, *Legal Studies Research Paper Series Research Paper*, No. 11-13
 37. Shany, Yuval (2012), "Assessing the Effectiveness of International Courts: A Goal-Based Approach", *AM. J. INT'L L.*, Vol. 106.
 38. Stein, Eric (2001), "International Integration and Democracy: No Love at First Sight", *American Journal of International Law*, Vol. 95.
 39. Stoppioni, Edoardo (2016), "the ICJ Decisions in the Marshal Islands Cases or the Unintended Consequences of "Awareness".
 40. Stoppioni, Edoardo (2017), "Decentering the ICJ: A critical analysis of the Marshall Islands judgments", *Questions of International Law, Zoom-out*, Vol. 45.

41. Tams, Christian J. (2013), "The ICJ as a 'Law-Formative Agency': Summary and Synthesis", in: Christian J Tams and James Sloan (eds), *The Development of International Law by the International Court of Justice*, Oxford University Press.
42. Treves, Tullio (2017), "Aspects of Legitimacy of Decisions of International Courts and Tribunals", *Seqüência (Florianópolis)*, No. 75.

C) Cases

43. *Ambatielos (Greece v. United Kingdom)*, Judgment of 19 May 1953
44. *Anglo-Iranian Oil Co. (United Kingdom v. Iran)*, Judgment of 22 July 1952.
45. *Armed Activities on the Territory of the Congo (New Application: 2002) (Democratic Republic of the Congo v. Rwanda)*, Judgment of 3 February 2006
46. *Arrest Warrant of 11 April 2000 (Democratic Republic of the Congo v. Belgium)*, Judgment of 14 February 2002.
47. *Continental Shelf (Malta v. Libyan Arab Jamahiriya)*, 1985 I.C.J. 13, 44 (Judgment).
48. *Continental Shelf (Tunisia v. Libyan Arab Jamahiriya)*, 1982 I.C.J. 18, 35 (Judgment of Feb. 24)
49. *Fisheries (United Kingdom v. Norway)*, Judgment of 18 December 1951
50. *Gabčíkovo-Nagymaros Project (Hungary/Slovakia)*, Judgment of 25 September 1997
51. *Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy: Greece intervening)*, ICJ Judgment (Feb. 3, 2012)
52. *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, Advisory Opinion of 9 July 2004
53. *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*, Advisory Opinion of 8 July 1996
54. *Legality of Use of Force (Yugoslavia v. Spain)*, Order of 2 June 1999
55. *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)*, Judgment of 27 June 1986.
56. *North Sea Continental Shelf Cases (W. Ger. v. Den. & Neth.)*, 1969 I.C.J. 54 (Judgment of Feb. 20).
57. *Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (Marshall Islands v. United Kingdom)*, Judgment of 5 October 2016
58. *Questions relating to the Obligation to Prosecute or Extradite (Belgium v. Senegal)*, Judgment of 20 July 2012.
59. *Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations*, Advisory Opinion of 11 April 1949, Individual Opinion by M. Alvarez.
60. *South West Africa (Ethiopia v. SouthAfrica)*, Judgment of 18 July 1966.